

یمانی، حجتی از حجت‌های الهی

یمانی، حجتی از حجت‌های خدا در زمینش است، معصوم و بر عصمتش نص و تصریح وارد شده است؛ و با روایات متواتر و متون قطعی الدلاله ثابت شده که حجت‌های پس از پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ، دوازده امام ﷺ و پس از آن‌ها دوازده مهدی ﷺ هستند و بر زمین غیر از آن‌ها هیچ معصوم و حجت خدایی وجود ندارد؛ با آن‌ها نعمت کامل می‌شود و دین، کمال می‌یابد و رسالت‌های آسمان دوازده مهدی ﷺ باقی مانده‌اند. یمانی ﷺ به امام مهدی ﷺ فرامی‌خواند؛ پس ناگزیر یمانی ﷺ، اولین مهدیین ﷺ است؛ چراکه یازده مهدی ﷺ پس از او ﷺ از فرزندان‌ش هستند و آن‌ها ﷺ پس از زمان ظهور امام مهدی ﷺ می‌آیند و در دولت عدل الهی حاضر خواهند بود.

سید احمد الحسن، متشابهاات، جلد ۴، پرسش ۱۴۴

سید احمد الحسن را این‌گونه شناختم؛ به قلم مهندس حسین منصوری

قسمت سوم

تأملی در معنای دعوت به حاکمیت خدا

بحثی کوتاه و مهم در رابطه با این عُقده

مروری بر نظرات سید محمد صادق روحانی در مهدویت؛

قسمت اول

سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

پرسش و پاسخ

فهرست

- ۳.....سید احمد الحسن را این گونه شناختم | قسمت سوم
- ۷.....بحثی کوتاه و مهم در رابطه با ابن عقیده
- مروری بر نظرات سید محمد صادق روحانی در مهدویت
۹.....| قسمت اول
- ۱۲.....تأملی در معنای دعوت به حاکمیت خدا



هفته نامه زمان ظهور

شماره ۱۵۳، جمعه ۱۲ خرداد ۱۴۰۲،
۱۳ ذی القعدة ۱۴۴۴، ۲ ژوئن ۲۰۲۳
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه های ارتباطی:
WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هر گونه برداشت از هفته نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.

الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

سید احمد الحسن را این گونه شناختم

به قلم: مهندس حسین منصوری

اقامت سوم

یک بار برای زیارت حسین علیه السلام با ایشان از نجف به کربلا می رفتیم. احساس کرد که ما خسته شده ایم، پس گفت: بنشینید استراحت کنید. یکی از انصار بر تپه ای از خاک نشست که نزدیکش لانه مورچه ها بود. مورچه ها از کنارش رد می شدند، و او را آزار دادند و او آن ها را با پایش له کرد. در این هنگام حال سید احمد الحسن دگرگون شد! انگار که کسی را کشته است! و به آن انصاری دستور داد که بلند شده و از مورچه ها دور شود، و با او به تنندی صحبت کرد!

آری! این همان احمد الحسن که حتی با مورچه و درخت نیز عدالت می ورزد!

یک بار درباره حیوانات خانگی سخن گفت و فرمود: امروزه مردم به اشتباه زندگی آنان را تغییر داده اند! و فلان نوع حیوان در اصل فلان ماده غذایی را مصرف می کرده و نوع دیگر نیز فلان ماده غذایی را می خورد.

یک بار درباره کوه ها صحبت کرد که چگونه مانند میخ، زمین کروی را محکم نگه داشته، با وجود آن که درون آن مایع [گدازه] است و دور خودش می چرخد. تا اینکه



ما درباره یک حاکم الهی و نجات دهنده بشریت صحبت می کنیم که کلیدهای آسایش دنیوی و اخروی نزد اوست! یا چنان که حضرت زهرا در خطبه اش فرمود اگر علی را ولی و سرپرست خویش قرار می دادند از آسمان و زمین برایشان نعمت فرومی ریخت!

این همان احمدالحسن است که حوزه های علمیه با تمسخر با دعوت او روبه رو شدند، و او به آنان با قرآن پاسخ می دهد! مثلاً وقتی ایشان کتاب (العجل) گوساله، را نوشت، مراجع آشفته گویی کردند که چگونه وصی و فرستاده امام، کتابش را به نام حیوان نام گذاری کرده؟! همان طور که می بینید کمترین چیزی که می توان درباره این اشکال گفت این است که آنان از پاسخ به علم موجود در این کتاب می گریزند، تا مردم را با عیب جویی از نام کتاب فریب دهند، در حالی که واقعاً اشکالی سخیف و بی ارزش است! اما وقتی به گوش سید احمدالحسن رساندند، فرمود: در قرآن سوره هایی به نام حیوانات است همچون سوره بقره، سوره نمل و سوره فیل... ملاحظه کنید که امام نگفت «این یک سؤال سخیف و بی ارزش است، این چه طرز مواجهه است، من وصی امام هستم!» بلکه به اشکال پاسخ داد. او این گونه بود و همواره به اشکالاتی که شیطان می خواست با آن مردم را فریب دهد پاسخ می دادند! حتی اگر آن اشکال سخیف و بی ارزش بود. زیرا همت او بر این است که بیشترین تعداد از مردم را نجات دهد و از ابلیس (لعنت الله علیه) جدا کرده، به گستره رحمت خدا وارد کند.

اما [در رابطه با] عبادتش! خدا را گواه می گیرم روزی او را در محرابش دیدم که با خداوند دعا و مناجات می کند و دستانش را مانند گدایانی که غذا می خواهند دراز کرده است. وقتی ایشان برای نماز می ایستاد، یاد امام سجاد می افتادم که طبق روایت، مثل چوب خشک بدون تحرک ایستاده، و فقط لباسش می جنبد!

و خدا گواه است که شبی روی پشت بام خانه یکی از انصار در نجف خوابیده بودیم، ایشان را بیدار کردم. دیدم که بلافاصله صاف نشست، سرش را به آسمان بلند کرد، مانند کسی که از وطنش جدا شده، سپس به سجده افتاد و گفت: «الحمد لله الذي ردّ روحي على بدني لأحمده وأعبده: سپاس خدایی را که روحم را به بدنم بازگرداند تا حمدش گویم و عبادتش کنم». تا جایی که یقین کردم او در آسمان بوده و آسمان را دیدم که قبل از سجده اش، با روح او، در نزدیک بدنش به زمین هبوط کرد!

به ما یاد می داد که گوینده های را کوچک نشماریم و به او توهین نکنیم، حتی اگر کودک باشد، و می گفت: چه بسا خداوند بخواهد از زبان کودک چیزی را به شما برساند! پس چه [خطای] بزرگی است که کلام کودک را کوچک یا سبک بشماریم! زیرا در آن صورت خداوند بلندمرتبه را کوچک شمرده ای!

شیخ جلال رحمه الله از سخنش به وجد آمد و شگفت زده شد و گفت: سید، نظریات زیادی [درباره کوه ها] خوانده ام ولی چنین کلامی نشنیده ام! سپس شروع به مدح و ثنای کلام سید احمدالحسن کرد! پس رنگ [رخسار] ایشان تغییر کرد و فرمود: شیخ جلال! اگر در قلب من عزیز نبودی، بر چهره ات خاک می پاشیدم، همان گونه که رسول خدا ﷺ فرمود! اما تو عزیز دل منی، پس دیگر تکرار نکن!

ما نمی خواهیم درباره یک پیشوای دینی به روال سنتی حوزوی صحبت کنیم، نه هرگز! بلکه ما از فردی سخن می گوئیم که به اسم خداوند حکم می کند و خداوند علم چیزهایی را که درباره آن ها حکم می کند و آنچه مناسب حالشان است، به او بخشیده است! از کسی دم می زنیم که عدالت را برای درخت و کوه و مورچه محقق نموده، چه برسد به انسان. پس این مخلوقات نیز حقوقی دارند که اگر حقوقشان رعایت نشود خشم و غضب آن ها را به دنبال خواهد داشت، به وسیله یک سونامی یا بیماری واگیردار و...

و این حقیقت آسمان و زمین است که با کافران می جنگد، چرا که آن هم از ظلم بشر بی نصیب نمانده و حق دارد که به دنبال عدالتی که آن را در منجی خود احمدالحسن جست و جو می کند پاسخ بدهد! پس اگر انسان بخواهد در مقابل این حق بایستد چه کسی می تواند مانع این شود که آسمان و زمین به اذن خداوند در راه احقاق حقشان بجنگند.

و شاید یکی از اموری که باعث می شد انصار ایشان به رهبرشان اطمینان کامل داشته و تسلیم تربیت او باشند، این بود که هروقت در مشکل پیچیده به بن بست می رسیدیم و امکان حلش نبود، وقتی خبر به ایشان می رسید، به سادگی حلش می نمود! آری! به سادگی! می گفت فلان کار و فلان کار را انجام دهید! بیشتر مواقع با یک جمله دشوارترین مشکلات را حل می کرد، و ما به کلی مبهوت و حیران می شدیم! عقل های ما کجا بوده که نتوانسته [مشکل را] حل کند، در حالی که مدت ها فکر کردیم؟!

بلکه امروزه حقایقی علمی وجود دارد که نتوانسته اند به عمق آن راه یابند، و ایشان با یک جمله، آن ها را حل می کنند! مانند ویروس ها که شما می دانید که موجوداتی زنده نیستند، اما هنگامی که وارد بدن انسان می شوند، ناگهان در بدن حیات می یابند! و علم تا به امروز از تفسیر این مسئله ناتوان است. در حالی که سید احمدالحسن با یک جمله آن را حل نموده و فرمود: بیشتر بیماری های انسان از جن است!

بنابراین ما درباره شخصی صحبت می کنیم که علم او به اشیا احاطه دارد و محدود به بیان حلال و حرام نیست. مقصود ما مرجعی از مراجع شیعه و سنی نیست، بلکه

احمدالحسن خداحافظی کرد و رفت.
خاطرات زیادی در ذهنم وجود دارد، ولی نمی توانم هر کدام را تحت یک عنوان خاص قرار دهم، بلکه هر خاطره خودش یک مدرسه بزرگ است.

در یکی از روزها وقتی دخترم طاهره گریه می کرد و امام شنید، پرسید: این دختر کیست؟ گفتم: دختر من است. گفت: برای چه گریه می کند؟ گفتم: از ابتدای تولدش همین طور است و همواره گریه می کند! گفت: برایش حُرز ننوشته ای؟ گفتم: نه نمی دانستم چطور بنویسم! پس کاغذ و قلمی برداشت و حرزی برایش نوشت! حال دخترم بسیار بهتر شد و از وقتی که آن کاغذ را برگردنش آویخته ایم گریه اش متوقف شده است!

یک روز دیگر، ایشان در خانه سید رافد در بصره بود. شنبه بود. وقت نهار بود. سید رافد سفره را پهن کرد. غذا ماهی بود. انصار شروع به خوردن کردند و سید احمدالحسن هم آن ها را همراهی کرد. وقتی ایشان لقمه را در دهان گذاشت ناگهان غذا گلوی او را گرفت و درخواست کرد که به باغ برود. تا آنجا که ما همگی نسبت به حال ایشان نگران شدیم و سید رافد بسیار نگران بود. وقتی سید داشت به سمت باغ می رفت، شیخ جلال لب به سخن گشوده و گفت:

فهمیدید چه شد؟ امام معصوم روز شنبه ماهی نمی خورد، همان طور که امیرالمؤمنین فرمود من هرگز [در این روز] ماهی نخوردم. به همین خاطر سید حیا کرد چیزی بگوید و تلاش کرد بخورد، با این حال جسم او غذا را نپذیرفت.

پس از آن سید به حال عادی برگشت، آمد و کنار ما نشست اما غذا نخورد. بیشتر انصار هم دست از غذا خوردن کشیدند زیرا ایشان نخوردند. در این حال امام با لهجه عراقی به من فرمود بخور حسین و من شروع به خوردن کردم.

در یکی از جمعه ها در حسینیة بصره برایمان نماز جمعه خواند. تعداد نمازگزاران زیاد بود و هنوز آن روز را کاملاً به یاد دارم. ایستاده بود و رو به سوی نمازگزاران خطبه می خواند. حسینیة هنوز ساختمانش نیمه کاره بود و فقط دیوارهای اطرافش با بلوک کشیده شده بود و من (و پناه بر خدا از من) از ایشان بسیار دور بودم. ولی با وجود آنکه در آن زمان بلندگو نداشتیم چون پول خریدشان را نداشتیم. اما وقتی سخنرانی می کرد صدایش به وضوح می رسید! با وجود آنکه ایشان با تمام توان صحبت نمی کرد، بلکه فقط با صدای بلند صحبت می کرد؛ و صدایش هوا را می شکافت و واقعاً به وضوح و به طرزی عجیب به همه می رسید!

روزی دیگر با سید ایمن در حسینیة نشسته بودیم. ساعت حدوداً شش صبح بود. ایمن گفت: مشتاق دیدار سید احمدالحسن هستم. ناگهان درب حسینیة باز شد و

به یاد دارم یک بار وقتی درباره ساخت حسینیة برای انصار در بصره گفت و گو می کردیم شهید شیخ جلال رحمه الله طرح و پیشنهادی داد. به نظر من پیشنهادش بسیار دشوار و غیر قابل تحقق به نظر می رسید. پس با او به تندی سخن گفتم! سید احمدالحسن رو به من نموده و فرمود: برای چه این گونه با او سخن گفتی؟! آیا نمی دانی امام مهدی علیه السلام به خاطر چنین عملی سر یکی از اصحابش را می زند!

و پیش از آن دو رؤیا دیدم! در یکی از آن ها امام مهدی علیه السلام و در دیگری سید احمدالحسن بود؛ و در هر دو، امام به من خبر داد که در آن مقطع انصار را در بصره مدیریت خواهم کرد! درباره این دو رؤیا به هیچ کس چیزی نگفتم. بعد از چند روز به خانه ابوزهرا می رفتم و سید احمدالحسن داشت از خانه بیرون می رفت. جلوی در ایشان را دیدم و «مازن» از نزدیکانش همراه او بود. دستش را بر شانه ام گذاشت و همان کلامی را که در رؤیا [گفته] بود به من فرمود و [سپس] فرمود ابوزهرا این قضیه را به انصار خواهد رساند. به ایشان خبر دادم که چگونه دو رؤیا دیدم و به کسی نگفته بودم. سپس سید



چگونه ممکن است روز، خورشید را روشن کند، با وجود آنکه در حقیقت این خورشید است که به روز نور می‌دهد؟!

پس ایشان بی‌درنگ پاسخ دادند: خورشید، رسول الله، و ماه، علی و روز، امام مهدی است و اوست که حقیقت خورشید را روشن و نمایان می‌کند؛ یعنی حق و برتری او را برای مردم در آخرالزمان روشن می‌سازد!

و ایشان چیزهایی را برای ما شرح می‌داد که مشکلات را حل می‌کرد و مثال‌هایی ساده و عالی می‌زد که فهم را آسان می‌کرد؛ مثلاً قضیه ازدواج‌های متعدد پیامبر، که غربی‌ها ایشان را متهم می‌کنند، و مسلمانان هیچ جوابی برای آن نیافته‌اند! دراین باره فرمود:

اگر شما فخر ماریچی داشته باشید که به سقف آویزان باشد، چقدر وزنه می‌خواهد که آن را در زمین نگه دارد؟ بی‌تردید مقدار وزنه‌ای که لازم است، به اندازه نیروی آن فخر است. رسول الله روحش متعلق به عالم بالاست؛ پس برای آنکه برای ادای رسالتش روی زمین باقی بماند، نیازمند وزنه‌ای است که او را نگاه دارد! و برای همین زیاد ازدواج کرد! و نمونه دیگر آن عیسی است که هنگامی که خداوند خواست او را بالا برده و مرفوع کند، فقط سه روز غذا نخورد پس به آسمان رفت!

و مسلماً بازگویی کلام ایشان توسط من، مانند آن نیست که کسی در برابر او بنشیند و سخنش را مستقیم بشنود!

ایشان بر ما وارد شد! سپس به پرچمی توجه کرد که بر درب حسینه نصب شده بود و گفت: آیا پرچم امام باید این‌گونه باشد؟ چون پرچم بزرگی بود و در هوا به اهتزاز در نمی‌آمد. در ادامه پرچم به اندازه طبیعی تغییر یافت و در هوا به اهتزاز درآمد. این‌گونه ایشان خودش همه چیز را پیگیری می‌کرد!

یک بار بین نجف و کربلا [پیاده] در حال حرکت بودیم، به قصد زیارت امام حسین (ع)، به علت پیاده روی زیاد از پای امام خون جاری شد! و حتی تکه‌ای پارچه نداشتیم که جلوی خونریزی را بگیریم و پانسمان کنیم! از ایشان خواستم کیف پولم را زیر پایش قرار دهد تا خونریزی کف پای او قطع شود، پس توجهی به من ننموده و فرمود: اگر به فقرا این‌گونه اهتمام و توجه می‌داشتید حال خوبی داشتیم! و واقعاً بعد از اینکه حسینه بصره ساخته شد، بسیاری از یتیمان و بیوه‌زنان مراجعه می‌کردند تا با گرفتن کمک‌های مالی انصار نیازشان را برطرف کنند، و بسیاری از انصار بخش قابل توجهی از درآمدشان را برای رفع نیاز یتیمان و انجام امور دعوت همچون چاپ بیانیه‌ها و برگزاری مراسمات و... تقدیم می‌کردند.

اما [درباره] علم ایشان [باید گفت]: همچنان که گفتیم پاسخ سؤالات را بی‌درنگ و بلافاصله از او می‌شنیدیم و آن پاسخ‌ها همان‌هایی است که آن‌ها را در کتب خود منتشر نموده است. روزی از ایشان درباره آیاتی از قرآن که در فهم آن‌ها حیران بودم سؤال کردم:

(وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّاهَا * وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا * وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا) (قسم به خورشید و روشنایی آن، قسم به ماه هنگامی که پی خورشید رود، قسم به روز هنگامی که آن (خورشید!) را روشن کند، قسم به شب هنگامی که آن را بپوشاند).



بحثی کوتاه و مهم در رابطه با ابن عقیده

آیا اصلاً سندی داشته یا خیر، یا اینکه آیا راویان سندش
ثقه و معتبر بوده‌اند یا خیر؟! [۳]

و در جایی دیگر می‌نویسد:

«پشتوانه آن‌ها در توثیق راویان امام صادق علیه السلام، کتاب
رجال ابن عقیده است؛ حال آیا ما باید گردن خود را به
دست ابن عقیده زیدی جارودی بدهیم؟ به‌طوری که
هرکسی را که او به وثاقت وی حکم کرد، ثقه بشماریم
و هرکسی را که او توثیق نکرده بود مجهول یا ضعیف
بدانیم؟!»

ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید همدانی، مشهور
به ابن عقیده (۲۴۹-۳۳۲ق)، از محدثان کوفه و پیرو
مذهب جارودیه (از شاخه‌های فرقه زیدیه) است.

ابن عقیده از کسانی به شمار می‌رود که بیشترین کتاب‌ها
را در زمینه رجال نگاشته است؛ شیخ طوسی در مقدمه
کتاب رجال به این مطلب تصریح کرده و می‌نویسد:
«به‌جز موارد کوتاهی که هرکسی بخشی را برشمرده بود
کتاب جامعی از علمای شیعه در این خصوص نیافتم،
مگر آنچه ابن عقیده اصحاب امام صادق علیه السلام را برشمرده
بود. او در این خصوص کار را به نهایت رساند، اما اصحاب
امامان دیگر را به شمار نیاورده است.» [۱]

دکتر شیخ ناظم عقیلی با اشاره به کلام شیخ طوسی
می‌نویسد:

«ابن عقیده از مؤلفینی به شمار می‌رود که بیشترین تألیف
را در زمینه رجال داشته، همچنان که شیخ طوسی در
مقدمه کتاب رجال به آن گواهی داده است.» [۲]

همچنین وی درباره ابن عقیده و نقش او در آثار طوسی و
نجاشی می‌نویسد:

«بزرگ‌ترین پشتوانه متقدمین و مخصوصاً شیخ طوسی
در علم رجال، کتاب رجال احمد بن محمد بن سعید بن
عقیده زیدی جارودی است. کسی که درباره او می‌گویند:
چهار هزار نفر از اصحاب ثقه و معتبر امام صادق علیه السلام را
گردآوری کرده است. ابن عقیده اگرچه [از سوی نجاشی و
طوسی] توثیق شده است، اما او نیز بر اساس نقل راویان
توثیق نموده؛ به‌علاوه، او زیدی جارودی است و چنان‌که
شیخ طوسی تصریح می‌کند بر همان عقیده نیز در گذشته
است، و مهم‌تر از آن، ما سلسله‌سند و طریق ابن عقیده در
این توثیقات یا تضعیفات را نمی‌دانیم و اینکه



دکتر شیخ ناظم عقیلی

در ثانی: ابن عقده در سال ۲۴۹ق به دنیا آمده؛ یعنی نزدیک به آغاز دوران غیبت صغرا؛ در نتیجه، اشکالی که پیش تر به طور کلی در رابطه با سند منابع مورد استناد طوسی و نجاشی بیان کردیم، در رابطه با آثار ابن عقده نیز مطرح است؛ زیرا او کتب خود را همزمان با غیبت صغرا نوشته و این یعنی او دوران بسیاری از راویان و اصحاب ائمه را درک نکرده است؛ در نتیجه این سؤال و ابهام وجود دارد که توثیقات و تضعیفات وی بر چه پایه و اساسی انجام گرفته است؛ حدس و اجتهاد، یا نقل؟! قضاوت های حدسی که فاقد اعتبار است، اما اگر مستند قضاوت های او نقل باشد، باید سند آن نقل ها بررسی شود؛ در نتیجه قضاوت های ابن عقده نیز مرسل (بدون سند) و فاقد اعتبار به شمار می رود. [۸]

دکتر شیخ ناظم عقیلی در این خصوص می نویسد:

«مثلاً ابن عقده هم عصر امام صادق علیه السلام یا هم عصر اصحاب او نبوده است؛ امام صادق علیه السلام در سال ۱۸۴ق درگذشت، و ابن عقده - آن طور که شیخ طوسی می گوید - در سال ۲۴۹ق به دنیا آمد. این یعنی بین وفات امام صادق (ع) و ولادت ابن عقده ۶۵ سال فاصله است؛ بنابراین او نه با امام صادق علیه السلام هم عصر بوده است و نه با اصحاب وی؛ پس یا باید آن توثیقات را از دیگران نقل کرده باشد یا آنکه صرفاً نظرات و اجتهادات خود ابن عقده است؛ بنابراین باید سند ابن عقده را در نقل آن توثیقات ببینیم و اینکه آیا آن ها ثقه بوده اند یا خیر، و به دنبال آن ببینیم که آیا می توان بر آن ها تکیه کرد یا خیر». [۹]

پانوش:

۱. حلی، علم الرجال بین النظرية و التطبيق، ص ۱۲۷ و ۱۹۹، به نقل از: طوسی، رجال طوسی، ص ۱۷.
۲. شیخ ناظم عقیلی، ارزش ذاتی متن دینی، ص ۲۰۰ (ترجمه فارسی این کتاب ارزشمند به زودی منتشر خواهد شد).
۳. شیخ ناظم عقیلی، انتصاراً للوصیة، ص ۱۵-۱۶ (ترجمه فارسی این کتاب در سایت و کانال انصار امام مهدی علیه السلام منتشر شده است).
۴. شیخ ناظم عقیلی، انتصاراً للوصیة، ص ۲۲.
۵. شیخ ناظم عقیلی، ارزش ذاتی متن دینی، ص ۲۰۳.
۶. شیخ ناظم عقیلی، ارزش ذاتی متن دینی، ص ۲۰۳-۲۰۴، به نقل از: علامه حلی، خلاصة الأقوال، ص ۹۳ و ص ۱۰۸-۱۰۹.
۷. مراجعه کنید به: شیخ ناظم عقیلی، انتصاراً للوصیة، ص ۳۵، به نقل از: حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۷۳.
۸. از یاد نمی بریم که سند طوسی و نجاشی به آثار ابن عقده نیز مخدوش و ضعیف بود!
۹. شیخ ناظم عقیلی، ارزش ذاتی متن دینی، ص ۲۰۵.

علاوه بر آن، ما نمی دانیم که آیا ابن عقده آنان را از طریق حدس و اجتهادش توثیق نموده یا از طریق نقل؟ اگر از طریق اجتهادش باشد که فاجعه ای بزرگ است، و اگر از طریق نقل باشد سند و طریق او به آن توثیقات کجاست؟! [۴]

از کلمات دکتر شیخ ناظم عقیلی می توان فهمید که روش سندی در ارتباط با ابن عقده و قضاوت های او - به عنوان کسی که بخش زیادی از منابع رجالی شیعه از آثار او گرفته شده - حداقل با دو اشکال جدی روبه روست:

اولاً: سنجش اعتبار اصحاب اهل بیت بر اساس قضاوت های یک فرد زیدی مسلک، کار نادرستی است؛ چون هیچ تضمینی وجود ندارد که او معیارهای مذهبی و اعتقادی خود را در قضاوت های رجالی اش دخالت ندهد. مؤید این مطلب هم توقف کردن علامه حلی نسبت به توثیقات ابن عقده است؛ در این خصوص دکتر شیخ ناظم عقیلی می نویسد:

«احمد بن محمد بن سعید: او همان ابن عقده زیدی جارودی است. او از سوی نجاشی و طوسی توثیق شده. اما تکیه بر یک انسان زیدی جارودی در حکم به توثیق و تضعیف اصحاب ائمه، خالی از اشکال نیست! زیرا چگونه صحیح باشد که ما دینمان را از افرادی با عقاید منحرفانه بگیریم؛ به طوری که متون شرعی که آن ها راویانش را توثیق کرده اند پذیرفته و متون شرعی را که راویانش تضعیف نموده اند رد کنیم! چه تضمینی وجود دارد که آن ها در بررسی و قضاوت راویان، تعصبات مذهبی را دخیل نکرده و به دنبال آن برخی از مخالفینشان را تضعیف نکرده و برخی از موافقان یا کسی را که به او گرایش دارند توثیق نکنند؟ به علاوه، روش آن ها در تضعیف و توثیق چیست و گفته ها و نظرات خود را در باب تضعیف و توثیق بر چه اساسی بنا گذاشته اند؟! به همین دلیل می بینیم که علامه حلی در آن دسته از تضعیفات و توثیقات ابن عقده که جز او فرد دیگری نگفته، توقف کرده است». [۵]

دکتر شیخ ناظم عقیلی در ادامه به بیان نمونه هایی از کلام علامه حلی می پردازد که نشان می دهد او در جاهایی که یک راوی تنها توسط ابن عقده توثیق شده، توقف می کند و این یعنی علامه حلی نیز به قضاوت های ابن عقده اعتنا نکرده و ترتیب اثر نمی دهد. [۶]

همچنین شیخ حر عاملی نیز تضعیف نجاشی و طوسی نسبت به محمد بن سنان را که از وکلای مدح شده اهل بیت علیهم السلام بوده است، به نقل از ابن عقده دانسته و آن را دارای اشکال می داند. [۷]

مروری بر نظرات سید محمدصادق روحانی در مهدویت | قسمت اول

شخصیت یمانی و تطبیق آن بر سید احمدالحسن

به قلم: محمد شاکری

شماره به پاسخ‌های او درباره شخصیت یمانی در روایات می پردازیم.

در سؤال ۵۳ این کتاب از او پرسیدند که آیا یمانی یک مجتهد است که سخنش برای مردم حجت باشد و آیا علما و عوام مردم مجاز هستند که دعوتش را نادیده بگیرند؟

او در پاسخ گفت:

«حجت داشتن سخنان و دستورات یمانی از فرمان معصوم علیه السلام ناشی می شود که مردم را به فرمان برداری و اطاعت از امر وی فرمان داده است و از این جمله است فرموده حضرت امام باقر علیه السلام: در میان پرچم‌ها هیچ پرچمی هدایت کننده تر از پرچم یمانی نیست؛ آن پرچم هدایت است؛ زیرا او شما را به سوی صاحبان فرامی خواند... و چون یمانی خروج کرد به سوی او شتاب کن؛ زیرا پرچم او در حقیقت پرچم هدایت است و هیچ مسلمانی حق سرپیچی از او را ندارد و هرکس چنین کند از اهل دوزخ خواهد بود؛ زیرا او به سوی حق و راه مستقیم دعوت می کند.»

سید محمدصادق روحانی از مراجع تقلید شیعه و ساکن قم بود. او از شاگردان مرجع معروف ابوالقاسم خویی بود و گفته می شود که در چهارده سالگی به درجه اجتهاد نائل شد. مقام علمی او مورد توجه علما و حوزویان بود، اما به دلیل برخی مواضع سیاسی در ایران سال های زیادی را در حصر خانگی به سر برد. او صاحب تألیفات زیادی از جمله مجموعه فقهی چهل و یک جلدی فقه الصادق بود. از جمله آثاری که از این مرجع تقلید به جا مانده است مجموعه پرسش و پاسخ هایی درباره مهدویت است به نام «امام زمان علیه السلام از ولادت تا ظهور» که توسط انتشارات مهر امیرالمؤمنین علیه السلام به چاپ رسیده است.

وی در این کتاب به سؤالات زیادی درباره امام زمان علیه السلام و غیبت و ظهور و علائم و مشخصات ظهور و روایات مرتبط با آن صحبت می کند. معمولاً خود مراجع تقلید و علما به صورت مستقیم وارد مباحث مهدوی نمی شوند و کمتر درباره روایات مهدوی و ظهور صحبت می کنند. از همین رو توجه به مباحث طرح شده در این کتاب و پاسخ های این مرجع تقلید و نقد و بررسی آن از اهمیت بالایی برخوردار است. به امید خدا در شماره های متعدد برخی از نظرات وی را نقد و بررسی خواهیم کرد. در این

در ادامه و در سؤال بعدی از او پرسیده می شود که آیا مرجع و مجتهد، مکلف به جست و جوی پرچم یمانی است؟ و در صورت پیدا کردن و یافتن، آیا بر او واجب است در امور به او رجوع کند؟

او در پاسخ گفت:

«در اینکه وظیفه مرجع مانند تمامی مکلفین این است که پرچم یمانی را جست و جو کند تردیدی وجود ندارد و در صورت یافتن آن بر او واجب است بدون چون و چرا به آن رجوع کند.»

تا اینجا او مطابق صریح روایات، درست پاسخ داده است و انصاف را با علم خویش همراه کرده است تا از پاسخ به کیستی شخصیت یمانی طفره نرود. کاری که امروزه متأسفانه بسیاری از مدعیان تخصص در مهدویت انجام می دهند و با لطائف الحیل های ناشیانه سعی می کنند اسم و رسم یمانی را از دایرة المعارف مهدوی عصر ظهور پاک کنند یا حداقل کم ارزش جلوه دهند.

او به درستی بر چند نکته درباره یمانی اشاره کرده است:

۱. اینکه فرمان یمانی صادر شده از فرمان امام مهدی علیه السلام است.
۲. اینکه بین مرجع تقلید و خود مکلفین در قبال یمانی تفاوتی نیست.
۳. اینکه هم مرجع تقلید و هم مقلدین موظف هستند در جست و جوی یمانی و پرچم حق او باشند.
۴. و در صورت یافتن یمانی بدون چون و چرا به او مراجعه کنند؛ و این یعنی با وجود یمانی و ظهور یمانی کار مرجعیت تمام می شود و از آن به بعد همه مردم موظف هستند به یمانی مراجعه کنند. این همان نکته ای است که شیخ علی کورانی نیز در گفته هایش بدان اشاره می کند که فرمان کار مرجعیت و ولایت فقیه با ظهور یمانی پایان می یابد.

اما آنچه سید محمد صادق روحانی درباره تطبیق شخصیت یمانی بر سید احمد الحسن بدان اشاره می کند کار را از مسیر علمی و محققانه خارج می کند. در سؤال ۵۵

و به او ایمان داشته باشند و قبل از اینکه متوجه باشند او از سمت امام مهدی علیه السلام فرمان می دهد، خروج و قیام مسلحانه کند؟ آیا این پاسخ آقای روحانی می تواند محققان را قانع کند که دقیقاً چه زمانی از خروج یمانی خبر به همه منتظران در دنیا می رسد که باید از او اطاعت کنند و او را بشناسند و به او ایمان بیاورند و...؟ در کنار این امر باید به این شبهات نیز پاسخ داده که چگونه خراسانی و سفیانی شناخته شوند تا از شناخت آنها و هم زمانی با خروج آنها هویت یمانی مشخص شود؟ همچنین اگر هم زمان با آنها چندین نفر و چندین پرچم از یمین قیام کند کدامشان یمانی واقعی است؟ آیا انسان عاقل قبول می کند که اهل بیت علیهم السلام از چنین شخصیت ممتازی صحبت کنند و مردم را دستور به اطاعت از یمانی دهند اما هیچ راه و ملاک معتبر و دقیقی از او به مردم ندهند و تنها بگویند که هم زمان با سفیانی و خراسانی خروج می کند؟

وی در سؤال ۵۲ در قسمتی از پاسخ به این سؤال که آیا جناب یمانی از اهالی یمین است و دلیل ما بر آن چیست، گفت: «...روایت شده که او از سمت یمین قیام می کند و البته این بدان معنا نیست که حتماً از اهالی یمین باشد...» او در اینجا نیز به نکته خوبی اشاره می کند که روایت، تنها به محل خروج یمانی اشاره کرده است و در روایت نیامده است که یمانی از اهل یمین باشد؛ یعنی اینکه یمانی متولد یمین باشد یا در یمین رشد کرده باشد و بزرگ شده باشد معلوم نیست و روایت به چنین مسئله ای دلالت ندارد؛ بلکه فقط دلالت بر این امر دارد که خروج یمانی و شروع قیام مسلحانه او از یمین است. جدای از این نکته که خروج یمانی واجب الاطاعه از یمین است یا نه و آیا باید منتظر خروج سید احمد الحسن از یمین مورد نظر این آقایان باشیم یا نه، به این نکته اشاره می کنم که همان طور که در روایت معروف یمانی به محل تولد و رشد یمانی اشاره نشده است به این نکته هم اشاره نشده است که راه شناخت یمانی هم زمانی قیام وی با سفیانی و خراسانی است؛ همچنین در روایت ذکر نشده است که علت نام گذاری یمانی به این عنوان خروج وی از یمین امروزی است. یعنی آنچه ما با آن مواجه هستیم همان است که سید محمد صادق روحانی در ابتدا بدان اشاره کردند که یمانی واجب الاطاعه است و بر همگان لازم است که در جست و جوی او باشند؛ اما اینکه او کیست و چگونه شناخته می شود و وجه نام گذاری او چیست، باید به سراغ ادله و موضوعات مهم تر دیگری رفت که از اما و اگر به دور باشد.

ادامه دارد...

از او درباره تطبیق شخصیت یمانی بر برخی افراد که منظور سؤال کننده سید احمد الحسن است پرسیده می شود. او در پاسخ می گوید: «روایات صریحاً بیان می دارد که یمانی از سرزمین یمین و در همان سال خروج سفیانی و هاشمی خروج می کند و هنگام خروجش از سرزمین یاد شده و خروج هاشمی و سفیانی، هویتش مشخص می شود.»

منظور وی از این پاسخ احتمالاً این است که سید احمد الحسن همان یمانی اشاره شده در روایات نیست؛ زیرا هویت یمانی با خروجش معلوم می شود، آن هم به این صورت که چون در روایت گفته است خروج یمانی هم زمان با خروج سفیانی و خراسانی است پس هویت یمانی با هم زمانی خروج وی با این دو نفر مشخص می شود و چون الآن خراسانی و سفیانی وجود ندارد، پس سید احمد الحسن مصداق یمانی واجب الاطاعه نیست.

سید محمد صادق روحانی همانند دیگر علما و مدعیان علم در این قسمت که در واقع پاسخی به چگونگی شناخت یمانی است درمانده شده است و عجز خویش را نمایش می دهد. او به خوبی دریافته بود که مطابق روایات، شخصیت و جایگاه یمانی یک جایگاه ویژه و ممتاز است؛ اما اکنون در پاسخ به چگونگی تشخیص مصداق این شخصیت درمانده است و گویی ملاک درستی برای این امر ندارد و همانند عوام مردم به ظاهر روایت چنگ زده است که از قضا ارتباطی به شناخت یمانی ندارد.

در استفتایی دیگر و جداگانه که تصویر آن در فضای مجازی موجود است، او چند سال قبل از انتشار این کتاب در پاسخ به ادعای سید احمد الحسن، پس از تاکید درباره جایگاه ممتاز یمانی و وجوب اطاعت از ایشان، نوشته بود: «با مقداری صبر مشخص می شود که این شخص همان یمانی است یا غیر او.» همین مواضع نشان می دهد که او با اعتقاد راسخ به جایگاه ویژه یمانی، هیچ دلیل و ملاک معینی برای معرفی و شناخت یمانی نمی شناسد تا برای مقلدین خویش بیان کند.

اینکه در روایت فرموده است «یمانی با سفیانی و خراسانی خروج می کند» به این معنا نخواهد بود که هویت یمانی با خروجش معلوم می شود؛ بلکه دقیقاً بالعکس است؛ یعنی ابتدا باید شخصیت ممتاز یمانی و جایگاهی که او در قبال مردم دارد بر مردم مشخص شود و سپس به او ایمان بیاورند و سپس کم کم سپاه و ارتشی از مؤمنین به خویش تشکیل دهد و سپس قیام و خروج کند. چگونه او قبل از اینکه مردم او را بشناسند

تأملی در معنای دعوت به حاکمیت خدا

پرچم برافراشته‌ای که دعوت به حاکمیت خدا بکند خالی باشد، باید بگوییم که در آن هنگام زمین از هدایت و حق تهی است. پس دعوت به حاکمیت خدا به‌خصوص هنگامی که داعی به‌سمت حق (خلیفه خدا) تنها کسی است که به آن دعوت می‌کند، دلیلی برای طالبان شناخت حق است که دلیل نص و وصیت پیشین را تأیید می‌کند؛ یعنی دعوت به حاکمیت خدا با انضمام به نص دلیلی بر حقانیت خلیفه خدا خواهد بود؛ یعنی دلیلی است که نص را یاری می‌کند و یقین مؤمنان به حقانیت او را فزونی می‌بخشد.

البته مقصود از حاکمیت خدا تنها در حد قانون‌گذاری نیست، بلکه در سطح اجرا و حکومت نیز هست؛ با اینکه اساساً امکان ندارد کسی قائل به حاکمیت خدا در سطح قانون‌گذاری، بدون حاکمیت در سطح اجرا و حکومت باشد؛ زیرا قانون‌گذاری امری متجدد و به‌روز است؛ پس ناچار باید دریچه‌ای متصل به خدا باشد تا حکم هر مسئله جدید و حادثی را خداوند به او برساند؛ و لازم نیست خلیفه خدا مستقیماً خودش متولی حکومت شود، بلکه لازم است که بر نظام حکومت و به‌خصوص بر جان مردم مسلط باشد؛ مانند مسائل ویژه مربوط به تصمیمات جنگ و صلح یا قصاص، یعنی احکام اعدام. «[۲]

حال اگر همه پرچم‌داران و مدعیان و دعوت‌کنندگان امروز را بررسی کنید، خواهید دید تنها کسی که به‌طور کامل حاکمیت مردم را نفی کرده و فقط به حاکمیت الهی (یعنی انحصار مشروعیت در حکومت امام منصوب

از سمت خدا) دعوت می‌کند، **سید احمد الحسن است؛ چنان‌که در کتاب «نصیحتی به طلبه‌های حوزه‌های علمیه و همه حق‌خواهان» می‌فرماید:**

سید احمد الحسن می‌فرماید:

آیا «یگانه پرچم حاکمیت برای خدا بودن» (برای دلالت بر حق بودن) کفایت نمی‌کند؟ [۱]
اگر بخواهیم این کلام سید احمد الحسن را توضیح دهیم می‌توان گفت کسی که به حاکمیت مردم (به هر شکلی) دعوت کند، در هیچ صورت نمی‌تواند فرستاده و دعوت‌کننده به خدا باشد؛ زیرا اگر در ادعایش راست‌گو باشد باید تابع اراده رأی‌دهنده‌ها باشد و اگر دروغ‌گو باشد پس یک دیکتاتور فریب‌کار است و دنبال حاکمیت اراده خودش است، نه حاکمیت خدا.

بنابراین هرکسی که مردم را به دیکتاتوری و دموکراسی دعوت می‌کند، قطعاً نمی‌تواند حامل پرچم «البيعة لله» و دعوت‌کننده به حاکمیت خدا باشد.

اما با توجه به اینکه پرچم «البيعة لله» و گفتمان دعوت به حاکمیت خدا جزو نشانه‌های مهدی موعود علیه السلام است، سؤال مهم این است که چطور دعوت به حاکمیت خدا می‌تواند نشانه شناخت مهدی آل محمد علیهم السلام باشد؟

هرکسی که پرچمی برافراشته و ادعا و دعوتی دارد، یا مردم را به حاکمیت مردم دعوت می‌کند - که فهمیدیم نمی‌تواند فرستاده خدا باشد - یا حاکمیت مردم را نفی می‌کند و همه را به‌سمت حاکمیت خدا دعوت می‌کند. اگر کسی خودش یک مدعی باطل و غیرمنصوب از سمت خدا باشد، انگیزه‌ای برای دعوت به حاکمیت و تنصیب الهی ندارد؛ چون کسی ریشه درختی را که بر آن نشسته قطع نمی‌کند!

بنابراین سید احمد الحسن می‌فرماید:

«زمین هرگز از هدایت و حق خالی نخواهد شد و اگر از

آنچه خداوند سبحان اراده نموده قرار دارد. اگر خدای متعال بخواهد در زمینش عبادت شود حکمت اقتضا می‌کند که یک هدایت‌کننده و راهنما برای حفظ دین بفرستد؛ آیا این گونه نیست؟!

کسی که در خصوص این مطلب اخیر اندیشه کند، هیچ راهی برای مردود کردن آن نمی‌یابد. لذا اعتراض به روایت سمی، هیچ معنایی ندارد و حتی اعتقاد به این که هرگز هدایت‌کننده و راهنما وجود نخواهد داشت نیز بی‌معنا خواهد بود. هر آنچه اینجا هست می‌توان درباره‌اش پژوهش نمود و آن را از بین پرچم‌های برافراشته تشخیص داد. شکر خدا کسی غیر از او سخن از حاکمیت خدا نمی‌گوید. آیا این امتحان را سخت می‌بینی؟

درک این موضوع به بحث، پژوهش، روایات یا هیچ چیز دیگری نیاز ندارد؛ فقط کافی است که مردم بدانند دین خدا همان حاکمیت خداست، و این موضوعی ثابت شده در مذهب اهل بیت علیهم‌السلام است.

از آنجا که در زمان فعلی، این امر به یک شخص، محدود و منحصر است، لذا انسان به چیز دیگری برای شناخت حق نیاز ندارد و به همین دلیل است که ائمه علیهم‌السلام فرموده‌اند: «أمرنا أبین من الشمس: امر ما روشن‌تر از روز است.» زیرا منحصر به یک نفر خاص است و در کسی غیر از او یافت نمی‌شود؛ و حال آنکه بقیه دعوت‌کننده به حاکمیت مردم‌اند.

در قرن گذشته علمای شیعه، مشارکت در انتخابات را گمراهی و انحراف می‌دانستند؛ حال چه تغییری ایجاد شده است؟! آیا اکنون این کار هدایت است؟ خیر؛ ولی اینکه خداوند امر را منحصر و مشخص نموده، رحمتی از جانب او بر مردم است.

به خدا سوگند من از این مردم در شگفتم که چگونه منحرف می‌شوند؛ آیا هدایت را در جای دیگری می‌بینند که امر بر آن‌ها مشتبه شده است؟ و آیا دیگران که همگی و بدون استثنا با فریاد و هیاهو از حاکمیت مردم دم می‌زنند بر باطل نیستند؟ حتی کسانی که مدعی‌اند مردم را به امام مهدی (ع) دعوت می‌کنند نیز جملگی جزو تأییدکنندگان و شرکت‌کنندگان در انتخابات می‌یابیم! در همه حال خدا را شکر! سپاس خدایی که دنیا را روزگاری چند قرار داد که سپری می‌شود و ما از این کسانی که سخنی را در نمی‌یابند جدا می‌شویم.» [۴]

در پایان باید به این نکته اشاره کنیم که منظور سید احمدالحسن از اختصاص مشروعیت به حاکمیت خدا و رفض و نفی مطلق حاکمیت مردم، عدم مشروعیت انتخابات (به‌صورت مطلق نیست)؛ بلکه همان گونه که در مصاحبه با رادیو "المنقذ العالمی" در دی‌ترویت بیان کردند،

«... همه به حاکمیت مردم دعوت می‌کنند. تنها همین دعوت مبارک یمانی است که دعوت‌کننده به تنصیب الهی است، نه هیچ‌کس دیگر؛ تأکید می‌کنم نه هیچ‌کس دیگر! من همه را به تحدی دعوت می‌کنم تا تنها یک مثال دیگر غیر از آنچه در این دعوت مبارک یمانی مطرح شده است بیاورد؛ دعوتی که به تنصیب الهی با نص و وصیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرامی‌خواند.» [۳]

می‌دانیم که زمین از حجت خدا خالی نمی‌شود و در هر زمان خداوند حداقل توسط یک نفر پرستیده می‌شود که اطاعت و عبادت خدا جز از طریق اطاعت او میسر نیست. سید احمدالحسن امروز تنها کسی است که دعوت به حاکمیت خدا می‌کند؛ خصوصاً اینکه در این زمان مطرح کردن حاکمیت خدا به شجاعت و فداکاری زیادی نیاز دارد؛ زیرا نه تنها منفعت و جذابیتی ندارد، بلکه در جامعه کنونی که ارزش‌های الهی به سبب رفتارهای ناپسند مدعیان دین در حد عجیبی بی‌ارزش شده، شعارهای دینی به‌خصوص حاکمیت الهی هیچ جاذبه‌ای برای مردم این عصر و حتی متدینان ندارد و مطرح کردن چنین گفتمانی و بلند کردن چنین پرچمی هیچ انگیزه‌ای جز رضایت خدا و انجام مأموریت و رسالت الهی نمی‌تواند داشته باشد!

از این روست که سید احمدالحسن می‌فرماید: اینکه دعوت قائم علیه‌السلام از خورشید روشن‌تر است، برای همین است که در این زمان تنها کسی که مردم را به سمت حاکمیت خدا و نفی حاکمیت مردم دعوت می‌کند من هستم.

اینک نص کلام سید احمدالحسن در کتاب «در محضر عبد صالح» را ملاحظه کنید که در آن حجتی است بر هرکسی که با عقل خود منصف باشد:

«بنابر این نیاز به "هدایت‌کننده" وجود دارد. با این توصیف به نظر آن‌ها چه چیزی مانع فرستادن اوست، در حالی که حکمت اقتضاکننده فرستادنش است خصوصاً با وجود آینده؟! آیا با توجه به اینکه همه امروزه از انتخابات دم می‌زنند دعوت‌کننده‌ای به دین خدا باقی می‌ماند؟ آیا کسی که بر راه و روش حسین علیه‌السلام حرکت کند باقی می‌ماند؟ مسلماً خیر؛ یعنی کسی که بگوید الملک لله (سلطنت مخصوص خداست) باقی نمی‌ماند؛ کسی که خدا را عبادت و اطاعت کند و حتی کسی که کلمه الله را بر زبان براند نیز دیگر بر جای نمی‌ماند. همه از انتخابات سخن می‌گویند و حال آنکه انتخابات در جهت عکس

نظام شرعی است. (این فرد) مسئول خون‌هایی است که زیر نظر این نظام و از روی ستم، به زمین ریخته شده است. طبعاً می‌بینیم فردی که شرعی بودن این نظام را تأیید کرده بود، امروز تلاش می‌کند خود را از کارها و نتایجی که این نظام در آن فرو رفته تبرئه کند. در هر حال یادم می‌آید وقتی فقهای نجف، مردم را به رأی دادن برای تصویب قانون و بعد به انتخابات دعوت کردند، بلکه بعد از آن مردم را به انتخاب افراد معینی فراخواندند (و همین علت بدبختی و بیچارگی شد که امروز عراق و مردمش را در بر گرفته است) در آن زمان از مؤمنین درخواست کردم در انتخابات شرکت نکنند و بیان کردم که این کار در این زمان فریب دادن شیعه اهل بیت علیهم‌السلام است.»

پانوش:

۱. سید احمد الحسن، خطبه پنجم محرم.
۲. سید احمد الحسن، عقاید اسلام، ص ۱۴۰ و ۱۴۱.
۳. سید احمد الحسن، نصیحتی به طلبه‌های حوزه‌های علمیه و همه حق‌خواهان، ص ۳۹.
۴. سید احمد الحسن، در محضر عبد صالح، ص ۵۶ و ۵۷.

آنچه بدعت و مخالف دین خداست، تعیین حاکم مسلط بر جان مردم توسط انتخابات است. **به نص کلام سید احمد الحسن توجه کنید:**

«انتخابات به خودی خود و به عنوان ابزاری برای انتخاب یک شخص به عنوان نماینده مردم اشکالی ندارد؛ یعنی شخصی را انتخاب کنند که از طرف آن‌ها سخن بگوید یا مثلاً چیزی را که متعلق به آن‌هاست، مدیریت کند... همچنین در برگزاری انتخابات در حکومت الهی (یعنی در حکومتی که حاکم اصلی خلیفه الهی باشد و او درباره مسائل مربوط به جان مردم حکم کند) اشکالی نیست. اشکال این است که گفته شود با انتخابات حاکم اصلی برگزیده شود؛ (یعنی) فردی که قرار است درباره جان مردم قضاوت کند و این امری است که در عراق اتفاق افتاده و همان چیزی است که باعث شده تا ما بگوییم: این نظام از جهت شرعی و دینی با توجه به شناخت و اعتقاد ما درباره دین خدا باطل است. نظام‌های دیگر نیز همانند همین نظام (حاکم در عراق) هستند، و معتقدیم فردی از فقها که شرعی بودن این نظام را تأیید کرده -و باعث شده برخی از شیعیان آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تصور کنند این



مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستان اهل بیت (ع)!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،
سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.